

هگل

ویراست دوم

گئورگ ویلهلم فردریش هگل

محمد مهدی اردبیلی



-
- ۹ دربارهٔ ویراست جدید
-
- ۱۵ مقدمه‌ای بر دفترهای سیاست مدرن
-
- ۲۵ مقدمهٔ مترجم فارسی
-
- ۸۱ مقامات باید از سوی مردم انتخاب شوند (۱۷۹۸)
-
- ۹۷ آزادی مطلق و [حکومت] ارباب (۱۸۰۷)
-
- ۱۱۹ سخنرانی افتتاحیه در دانشگاه برلین (۱۸۱۸)
-
- ۱۳۵ پیشگفتار خطوط بنیادین فلسفهٔ حق (۱۸۲۱)
-
- ۱۷۵ رابطهٔ دین با دولت (۱۸۳۱)
-
- ۲۰۱ فهرست منابع و ارجاعات مترجم فارسی
-
- ۲۰۵ واژه‌نامهٔ سه‌زبانه (آلمانی، انگلیسی و فارسی)

دربارهٔ ویراست جدید

فلسفهٔ هگل به خلق تفاسیر متفاوت و بعضاً متضاد شهره است. در کنار دلایل متعدد، می‌توان مهم‌ترین علت این امر را نامتعارف بودن محتوا و سبک بیان خود او دانست. علی‌رغم تمام برداشت‌ها و سوء برداشت‌های تقلیل‌گرایانه و یکجانبه از متافیزیک هگلی، می‌توان به جرئت ادعا کرد که سوء برداشت‌ها در خصوص متافیزیک هگل، در مقایسه با فلسفهٔ سیاسی هگل بسیار ناچیز است. فلسفهٔ سیاسی هگل از همه‌سو، هم چپ‌گرایان هم راست‌گرایان، با محیرالعقول‌ترین اتهامات و ساده‌انگارانه‌ترین تفاسیر مواجه شده است: و نمونهٔ اعلای آن نیز ساده‌لوحانه‌ترین تفاسیر از «هرآنچه بالفعل است عقلانی است» و در نتیجه، فروکاستن فلسفهٔ سیاسی هگل به تصدیق دولت پروس و نظام پادشاهی. این رویکرد امروز هم هرچند دیگر

چنان نخ نما شده که اهمیت چندانی ندارد، اما از رونق نیفتاده است. عامل اصلی این قبیل برداشت‌ها البته هم ارز پنداشتن متافیزیک و فلسفه سیاسی هگل است. به بیان دیگر، کتاب خطوط بنیادین فلسفه حق و مثلاً علم منطق، البته هر دو اثر هگل اند، اما در دو سطح کاملاً متفاوت و متمایز باید مورد بررسی قرار گیرند. اولی، همان‌گونه که خود هگل به صراحت در پیشگفتار کتاب اشاره می‌کند، طرح ریزی «آنچه هست» انضماماً موجود است و دومی طرحی هستی‌شناسانه از منطق دیالکتیکی (یا به بیان دقیق‌تر، نظوروز) ذاتی هستی. تفسیر این اثر به عنوان موضع هگل در قبال سیاست، یا حتی مضحک‌تر، دولت آرمانی، نشان‌دهنده سطحی‌ترین مواجهه با تفکر هگلی است. به هر ترتیب، به نظر می‌رسد تا تاریخ تاریخ است، و تا انسان انسان، این سوء برداشت‌ها بر طرف نخواهد شد و فلسفه سیاسی هگل، به مراتب بیش از متافیزیک او، در پس فضای مه‌آلود و موهوم نگاه عرفی به سیاست پنهان خواهد ماند.

کتاب حاضر تلاشی بود که بیش از یک دهه پیش برای به دست دادن طرحی اجمالی از فلسفه سیاسی هگل، همراه با پنج متن منتخب و یک مقدمه تفسیری، به انجام رسید. تلاشی

البته نصفه و نیمه که بنا بود با آثاری دیگر تکمیل شود. امروز اما زمان من برای تکمیل چنین کاری، و آنچه من برداشتی رادیکال از فلسفهٔ سیاسی هگل می‌خواندم، به پایان رسیده است. پروژهٔ هگل پژوهی‌ای که امیدوارانه آن را به پیش می‌بردم، رها شده است و آغاز پروژه‌ای عاجل تر ضرورت یافته است. اما پیش از ترک کامل این حوزه، کوشیده‌ام تا دست‌کم ترجمه‌هایم در این حوزه را کمی ارتقا دهم و ویراستی خواناتر و دقیق‌تر از برخی از آن‌ها به دست دهم. نسخهٔ حاضر نیز نتیجهٔ چنین تصمیمی است. با توجه به اتکایم به منابع انگلیسی در ویراست نخست، در این ویراست تصمیم گرفتم کل متون با متن آلمانی مقابله شوند. متن دوم از این مجموعه که فصلی منتخب از پدیدارشناسی روح، یعنی فصل «آزادی مطلق و حکومت ارباب» است، با توجه به انتشار ترجمهٔ اخیر (نشرنی، ۱۳۹۹) همراه با دوست گرامی‌ام سید مسعود حسینی، ترجمه‌ای منقح و قابل قبول یافته است. البته در نسخهٔ حاضر آن ترجمه به طور کامل بازدرج نشد، بلکه صرفاً مرجع ویرایش و اصلاحات قرار گرفت، و تا جای ممکن تلاش شد تا همان ترجمهٔ انفرادی قبلی حفظ شود. مقابلهٔ چهار متن باقی‌مانده با اصل آلمانی را اما دوست عزیزم طالب جابری

عهده دار شد و با تعهد و دقتی مثال زدنی این کار را به انجام رساند. او هم چنین به طرح ریزی یک واژه نامهٔ مختصر سه زبانه نیز در انتهای کتاب یاری رساند. این از ماجرای ترجمهٔ متن‌ها.

روشن است که اگر امروز تصمیم به جمع‌آوری و ترجمهٔ چنین اثری می‌گرفتم، شاید به جای این متون، متونی دیگر، را انتخاب می‌کردم، یا حتی اصلاً قید این ترجمه و گردآوری را می‌زدم و به ترجمهٔ یک اثر مستقل از هگل یا شارحانش در حوزهٔ فلسفهٔ سیاسی مبادرت می‌ورزیدم. در خصوص مقدمهٔ مترجم نیز، باید اشاره کنم که این مقدمه تلاشی بود برای دفاع از برداشتی دیگر از فلسفهٔ سیاسی هگل و طرح برخی ایده‌های پراکنده دربارهٔ آن. در نسخهٔ فعلی، جز برخی اصلاحات جزئی در نقل قول‌ها، هیچ تغییری در متن و موضع مقدمه‌ام ندادم. نه به این دلیل که هم‌چنان به‌طور کامل به آن متن باورمندم، بلکه برعکس، به این دلیل که چنان از آن فاصله گرفته‌ام که گویی آن را «دیگری» نوشته است. فارغ از منابع محدود و ارجاع‌گزینشی به شارحان و ترجمه‌های نامطمئن که البته علاوه بر ضعف نگارنده نشانگر وسع آن سال‌های هگل‌پژوهی در زبان فارسی بود. به نحوهٔ بیان مطالب و استدلال‌ها نیز نقدهایی جدی وارد است. اما آنچه

باعث شد این مقدمه را به همان شکل حفظ کنم، یکی اینکه علی‌رغم انتقادات فوق، هم‌چنان با پروبلماتیک و موضع کلی آن در استخراج و عرضهٔ برداشتی غیرکلیشه‌ای از فلسفهٔ سیاسی هگل، همدلم؛ و دیگر اینکه برای این باورم که به جای حک و اصلاح تألیفات گذشته، باید متن را مستقل از نگارنده‌ای دید که دیگر در این جهان نیست، و اگر لازم شد، در عین فهم پروبلماتیک و درک تلاش‌هایش، موضع انتقادی در قبال نقصان‌ها، ساده‌نگاری‌ها و به‌ویژه ناتوانی‌اش اتخاذ کرد.

محمد مهدی اردبیلی

زمستان ۱۴۰۰